

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷۲

آیه ۷۷

آیه و ترجمه

قل ما یعبؤا بکم ربی لو لا دعاؤکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاما (۷۷)

ترجمه :

۷۷ - بگو پروردگار من برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و دامن شما را خواهد گرفت و از شما جدا خواهد شد.

تفسیر :

اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید!

این آیه که آخرین آیه سوره فرقان است در حقیقت نتیجه‌ای است برای تمام سوره، و هم برای بحثهایی که در زمینه اوصاف عباد الرحمن در آیات گذشته آمده است روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) کرده می‌گوید: بگو پروردگار من برای شما ارج و وزنی نیست اگر دعای شما نباشد (قل ما یعبؤ بکم ربی لو لا دعاؤکم).

یعبؤ از ماده عبا (بر وزن عبد) به معنی سنگینی است، بنابراین جمله لایعبا یعنی وزنی قائل نیست، و به تعبیر دیگر اعتنائی نمی‌کند. گرچه درباره معنی دعا در اینجا احتمالات زیادی داده شده ولی ریشه همه تقریباً به یک اصل باز می‌گردد.

بعضی گفته‌اند دعا به همان معنی دعا کردن معروف است. بعضی دیگر آنرا به معنی ایمان، و بعضی به معنی عبادت و توحید، و بعضی به معنی شکر و بعضی به معنی خواندن خدا در سختیها و شدائد، تفسیر کرده‌اند اما ریشه همه اینها همان ایمان و توجه به پروردگار است

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷۳

بنابراین مفهوم آیه چنین می‌شود: آنچه به شما وزن و ارزش و قیمت درپیشگاه خدا می‌دهد همان ایمان و توجه به پروردگار و بندگی او است. سپس می‌افزاید: شما تکذیب آیات پروردگار و پیامبران خدا کردید، و این

تکذیب دامن شما را خواهد گرفت، و از شما جدا نخواهد شد (فقد کذبتم فسوف یكون لزاما).

ممکن است چنین تصور شود که میان آغاز و پایان آیه تضادی وجود دارد و یا حداقل ارتباط و انسجام لازم دیده نمی‌شود، ولی با کمی دقت‌روشن می‌شود که منظور اصلی این است شما در گذشته آیات خدا و پیامبران او را تکذیب کردید اگر به سوی خدا نیائید و راه ایمان و بندگی او را پیش نگیرید هیچ ارزش و مقامی نزد او نخواهید داشت، و کیفرهای تکذیب‌تان قطعاً دامانتان را خواهد گرفت.

از جمله شواهد روشنی که این تفسیر را تایید می‌کند حدیثی است که امام

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷۴

باقر (علیه السلام) نقل شده: از آن حضرت سؤال کردند: کثرة القراءة افضل او کثرة الدعاء؟ آیا بسیار تلاوت قرآن کردن افضل است یا بسیار دعا نمودن؟ امام در پاسخ فرمود: کثرة الدعاء افضل و قرء هذه الایة: بسیار دعا کردن افضل است و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.

**نکته:**

#### دعا راه خودسازی و خداشناسی

می‌دانیم در آیات قرآن و روایات اسلامی اهمیت زیادی به مساله دعاداده شده که نمونه آن آیه فوق بوده ولی ممکن است قبول این امر برای بعضی در ابتدا سنگین باشد که دعا کردن کار بسیار آسانی است و از همه کس ساخته است، و یا قدم را از این فراتر نهند و بگویند دعا کار افراد بیچاره است! این که اهمیتی ندارد!

ولی اشتباه از اینجا ناشی می‌شود که دعا را خالی و برهنه از شرائطش می‌نگرند در حالی که اگر شرائط خاص دعا در نظر گرفته شود این حقیقت به وضوح ثابت می‌شود که دعا وسیله مؤثری است برای خودسازی و پیوند نزدیکی است میان انسان و خدا.

نخستین شرط دعا شناخت کسی است که انسان او را می‌خواند. شرط دیگر شستشوی قلب و دل، و آماده ساختن روح برای تقاضای از او است، چرا که انسان هنگامی که به سراغ کسی می‌رود باید آمادگی لقای او را

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷۵

داشته باشد.

شرط سوم دعا جلب رضا و خشنودی کسی است که انسان از اوتقاضائی دارد چرا که بدون آن احتمال تاثیر بسیار ناچیز است. و بالاخره چهارمین شرط استجاب دعا آن است که انسان تمام قدرت و نیرو و توان خویش را به کار گیرد و حداکثر تلاش و کوشش را انجام دهد، و نسبت به ماورای آن دست به دعا بردارد و قلب را متوجه خالق کند. زیرا در روایات اسلامی صریحا آمده است کاری را که انسان خودمی تواند انجام دهد اگر کوتاهی کند و به دعا متوسل شود دعایش مستجاب نیست! به این ترتیب دعا وسیله ای است برای شناخت پروردگار و صفات جمال و جلال او، و هم وسیله ای است برای توبه از گناه و پاک سازی روح، و هم عاملی است برای انجام نیکیها، و هم سببی است برای جهاد و تلاش و کوشش بیشتر تا آخرین حد توان. به همین دلیل تعبیرات مهمی درباره دعا دیده می شود که جز با آنچه گفتیم مفهوم نیست، مثلا:

در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: الدعاء سلاح المؤمن، و عمود الدین، و نور السموات و الارض: دعا اسلحه مؤمن، و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: الدعاء مفاتيح النجاح، و مقاليد الفلاح، و خير الدعاء ما صدر عن صدر نقی و قلب تقی: دعا کلید پیروزی و مفتاح رستگاری است و بهترین دعاء دعائی است که از سینه پاک و قلب پرهیزگار برخیزد.

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: الدعاء انفذ من السنان دعا نافذتر از نوک نیزه است!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷۶

گذشته از همه اینها اصولا در زندگی انسان حوادثی رخ می دهد که از نظر اسباب ظاهری او را در یاس فرو می برد، دعا می تواند دریچه ای باشد به سوی امید پیروزی، و وسیله مؤثری برای مبارزه با یاس و نومیدی. به همین دلیل دعا به هنگام حوادث سخت و طاقت فرسا به انسان قدرت و نیرو و امیدواری و آرامش می بخشد، و از نظر روانی اثر غیر قابل انکاری دارد. در زمینه مساله دعا، و فلسفه، و شرائط، و نتایج آن، به طور مشروح در جلد اول

تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۸۶ سوره بقره بحث کرده‌ایم، برای توضیح بیشتر به آنجا مراجعه فرمائید.

پروردگارا! ما را از بندگان خاص قرار ده و توفیق کسب ویژگیهای صفات عباد الرحمن را به ما مرحمت کن.  
خداوند! درهای دعا را به روی ما بگشا و آن را سبب ارزش وجود ما در پیشگاهت قرار ده.  
خدایا! توفیق دعاهائی که مطلوب درگاه تو است به ما مرحمت فرما و از اجابت آن ما را محروم مکن انک علی کل شیء قدیر، و بالاجابة جدیر.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷۷

سوره شعراء

مقدمه

تمامی آیات این سوره (بجز چهار آیه آخر آن) در مکه نازل شده، و عدد آیات آن ۲۲۷ آیه است

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷۹

محتوای سوره شعراء

معروف در میان مفسران این است که تمام آیات ۲۲۷ گانه این سوره جز چهار آیه آخر آن، در مکه نازل شده است.  
لحن آیات این سوره نیز با دیگر سوره‌های مکی کاملاً هماهنگ است، و می‌دانیم در سوره‌های مکی که در آغاز دعوت اسلام نازل گردید بیشتر روی اصول اعتقادی، توحید و معاد و دعوت پیامبران خدا و اهمیت قرآن تکیه می‌شد، و تقریباً تمام بحثهای سوره شعراء پیرامون همین مسائل دور می‌زند.  
در حقیقت می‌توان محتوای این سوره را در چند بخش خلاصه کرد:  
بخش اول طلعه سوره است که از حروف مقطعه، و سپس عظمت مقام قرآن و تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر پافشاری و خیره سری مشرکان و اشاره‌ای به بعضی از نشانه‌های توحید و صفات خدا سخن می‌گوید.  
بخش دوم فرازهائی از سرگذشت هفت پیامبر بزرگ و مبارزات آنها را با قومشان، و لجاجتها و خیره‌سریهای آنان را در برابر این پیامبران بازگومی‌کند، که بعضی مانند داستان موسی و فرعون مشرورتر، و بعضی دیگر مانند سرگذشت ابراهیم و نوح و هود و صالح و لوط و

شعیب کوتاهتر است.

مخصوصاً در این بخش، اشاره به منطق ضعیف و تعصب آمیز مشرکان در هر عصر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸۰

و زمان در برابر پیامبران الهی شده است که شباهت زیادی با منطق مشرکان عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته و این مایه تسلی خاطر برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان اندک نخستین بود که بدانند تاریخ از این گونه افراد و منطقها بسیار به خاطر دارد و ضعف و فتوری به خود راه ندهند.

و نیز مخصوصاً روی عذاب دردناک این اقوام و بلاهای وحشتناکی که بر آنها فرود آمد تکیه شده است که خود تهدید مؤثری برای مخالفان پیامبر اسلام در آن شرائط است.

بخش سوم که در حقیقت جنبه نتیجه گیری از بخشهای گذشته دارد پیرامون پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و عظمت قرآن و تکذیب مشرکان و دستوراتی به آن حضرت در زمینه روش دعوت، و چگونگی برخورد با مؤمنان سخن می گوید، و سوره را با بشارت به مؤمنان صالح و تهدید شدید ستمگران پایان می دهد.

ضمناً نام این سوره از چند آیه آخر که پیرامون شعرای بی هدف سخن می گوید گرفته شده است.

این نکته نیز قابل توجه است که این سوره از نظر تعداد آیات بعد از سوره بقره بر همه سوره های قرآن فزونی دارد، هر چند از نظر تعداد کلمات چنین نیست، بلکه از بسیاری از آنان کوتاهتر است.

#### فضیلت سوره شعراء

در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در اهمیت تلاوت این سوره چنین می خوانیم: من قرء سورة شعراء کان له من الاجر عشر حسنات، بعدد کل من صدق بنوح و کذب به و هود و شعیب و صالح و ابراهیم، و بعدد کل من کذب بعیسی و صدق بمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که سوره شعراء را بخواند به عدد هر کسی که نوح را تصدیق و یا

تکذیب کرده است ده حسنه برای او خواهد بود، و همچنین هودشعیب، و صالح ابراهیم، و به عدد تمام کسانی که تکذیب عیسی و تصدیق محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده‌اند.

ناگفته روشن است که این همه اجر و پاداش تنها برای تلاوت منهای اندیشه و عمل نیست، بلکه قرائن متعددی در روایات فضائل سوره‌هاست که نشان می‌دهد منظور تلاوتی است که مقدمه تفکر و سپس اراده و عمل باشد و در گذشته به آن اشاره کرده‌ایم.

اتفاقاً تعبیری که در حدیث فوق آمده نیز مؤید همین مطلب است، زیرا استحقاق حسنات به تعداد تصدیق کنندگان و تکذیب کنندگان انبیاء بخاطر قرار گرفتن در خط تصدیق کنندگان و بیگانگی با خط تکذیب کنندگان است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸۲

آیه ۱ - ۶

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

طسم (۱)

تلك ایت الکتب المبین (۲)

لعلک بخع نفسک الا یكونوا مؤمنین (۳)

ان نشا نزل علیهم من السماء ایه فظلت اعنقهم لها خضعین (۴)

و ما یاتیهم من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین (۵)

فقد کذبوا فسیاتیهم انبؤا ما کانوا به یستهزءون (۶)

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸۳

ترجمه :

۱ - طسم

۲ - این آیات کتاب مبین است.

۳ - گوئی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند.

۴ - اگر ما اراده کنیم از آسمان بر آنها آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد!

۵ - و هر ذکر تازه‌ای از سوی خداوند رحمان برای آنها بیاید از آن اعراض می‌کنند.

۶ - آنها تکذیب کردند، اما به زودی اخبار آنچه را به استهزاء می‌گرفتند به آنان می‌رسد (و از مجازاتش با خبر خواهند شد).

**تفسیر :**

**آنها از هر تازه‌ای وحشت دارند!**

باز در آغاز این سوره با نمونه دیگری از حروف مقطعه قرآن روبرو می‌شویم (طسم).

در تفسیر این حروف مقطعه و نظائر آن در آغاز سوره‌های بقره و آل عمران و اعراف بحث‌های مشروح و جداگانه‌ای داشته‌ایم که نیازی به تکرار آن نمی‌بینیم.

آنچه باید در اینجا اضافه کنیم این است که روایات متعددی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یا بعضی از صحابه در تفسیر طسم نقل شده که همه نشان می‌دهد این حروف علامت‌های اختصاری از نام‌های خدا، یا نام‌های قرآن، و یا مکان‌های مقدس و یا بعضی از درختان بهشتی و مانند آن است. این روایات تفسیری را که در آغاز سوره اعراف جلد ششم در این زمینه نقل کردیم تایید می‌کند، و در عین حال با آنچه در آغاز سوره بقره آوردیم که

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸۴

منظور بیان اعجاز و عظمت قرآن است که این کلام بزرگ از حروف ساده و کوچکی ترکیب شده است منافاتی ندارد.

آیه بعد عظمت قرآن را این چنین بیان می‌کند: اینها آیات کتاب مبین است (تلك آیات الكتاب المبین).

البته تلك از نظر ادبیات عرب اشاره به دور است، و به معنی آن یا آنها می‌باشد، و همانگونه که سابقاً هم اشاره کرده‌ایم در کلام عرب و گاه در زبان فارسی برای بیان عظمت چیزی از اسم اشاره دور استفاده می‌شود، یعنی موضوع به قدری مهم و بلند مرتبه است که گوئی از دسترس ما بیرون و در اوج آسمانها قرار داد.

قابل توجه اینکه این آیه به همین صورت بی‌کم و کاست در آغاز سوره یوسف و قصص نیز آمده است، و در همه این موارد بعد از حروف مقطعه واقع شده، که نشان دهنده ارتباط این حروف با عظمت قرآن است.

توصیف قرآن به مبیین که در اصل از ماده بیان است اشاره به آشکار بودن عظمت و اعجاز آن می باشد که هر چه انسان در محتوای آن بیشتر دقت کند به معجزه بودنش آشناتر می شود.

از این گذشته قرآن بیان کننده حق از باطل و آشکار کننده راه سعادت و پیروزی و نجات از گمراهی است.

سپس به دلداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته، می گوید: گوئی می خواهی جان خود را به خاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند از شدت اندوه بر باد دهی! (لعلک باخع نفسک ان لا یكونوا مؤمنین).

باخع از ماده بخع (بر وزن بخش) به معنی هلاک کردن خویشتن

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸۵

از شدت غم و اندوه است. این تعبیر نشان می دهد که تا چه اندازه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش اصرار و پافشاری داشت، و از اینکه می دید تشنه کمانی در کنار چشمه آب زلال قرآن و اسلام نشسته اند و باز از تشنگی فریادمی کشند ناراحت بود.

ناراحت بود که چرا انسان عاقل با داشتن اینهمه چراغ روشن باز از بیراهه می رود؟ و در پرتگاه فرو می غلطد و نابود می شود؟

آری همه پیامبران الهی این چنین دلسوز بودند مخصوصا پیامبر اسلام که این تعبیر کرارا در قرآن در مورد او آمده است.

بعضی از مفسران چنین می گویند که سبب نزول آیه فوق این بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتبا اهل مکه را به توحید دعوت می کرد، اما آنها ایمان نمی آوردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنقدر ناراحت شده بود که آثار آن در چهره اش آشکار بود، آیه فوق نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دلداری داد.

آیه بعد برای اثبات این حقیقت که خداوند بر هر چیز قادر است حتی می تواند همه آنها را به اجبار وادار به ایمان کند چنین می گوید: اگر ما بخواهیم از آسمان آیه ای بر آنها نازل می کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد (ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین).

اشاره به اینکه ما این قدرت را داریم که معجزه خیره کننده، یا عذاب شدید و وحشتناکی بر آنها فرو بفرستیم که همگی بی اختیار سر تعظیم در برابر آن فرود آورند و تسلیم شوند، ولی این ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهم آنست که

آنها از روی اراده و تصمیم و درک و اندیشه در برابر حق خاضع گردند.  
ناگفته پیدا است که منظور از خضوع کردن گردن‌ها، خضوع کردن صاحبان

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸۶

آنها است، منتها گردن در فارسی، و رقبه و عنق در عربی به خاطر اینکه عضو مهم بدن انسان است به صورت کنایه از خود انسان ذکر می‌شود، فی المثل افراد یاغی را گردنکشی و افراد زورگو را گردن کلفت، و افراد ناتوان را گردن شکسته می‌گویند!

البسته در تفسیر اعناق در اینجا احتمالات دیگری نیز داده‌اند: از جمله اینکه اعناق به معنی رؤسا، یا به معنی گروهی از مردم می‌باشد که همه این احتمالات ضعیف است.

سپس به موضع‌گیری مشرکان و کافران در برابر قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: هر ذکر تازه‌ای از سوی خداوند رحمان برای آنها بیاید از آن اعراض می‌کنند (و ما یاتیه من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین).

تعبیر به ذکر اشاره به این واقعیت است که قرآن بیدار کننده و آگاه کننده است، در تمام آیات و سوره‌هایش، اما این گروه از بیداری و آگاهی فرار می‌کنند!

و تعبیر به الرحمان اشاره به این است که نزول این آیات از سوی پروردگار از رحمت عامه او سرچشمه می‌گیرد که همه انسانها را بدون استثناء به سعادت و کمال دعوت می‌کند.

و نیز ممکن است برای تحریک حس شکرگزاری مردم باشد که این سخنان از سوی خداوندی است که نعمتهایش سر تا پای شما را فرا گرفته، چگونه در برابر ولی نعمت خود این چنین اعراض می‌کنید، و اگر او در مجازات شما عجله نمی‌کند آنهم از رحمت او است.

تعبیر به محدث (تازه و جدید) اشاره به این است که آیات قرآن یکی پس از دیگری نازل می‌گردد، و هر کدام محتوای تازه‌ای دارد، اما چه سود که

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸۷

اینها با این حقایق تازه ناسازگارند، گوئی با همان خرافات نیاکان پیوندهمیشگی بسته‌اند، و با هیچ قیمتی حاضر نیستند با جهل و گمراهی و خرافات وداع گویند اصولاً همیشه افراد نادان و متعصب و لجوج باتازه‌ها، هر

چند موجب هدایت و آگاهی و نجات باشد، مخالفند. در آیه ۶۸ سوره مؤمنون می خوانیم ا فلم يدبروا القول ام جائهم ما لم يات آبائهم الاولين: آیا آنها تدبیر در این سخن نکردند یا اینکه این آیات چیز تازه‌ای است که برای نیاکانشان نیامده (و به بهانه تازه بودن با آن مبارزه می کنند). سپس اضافه می کند اینها تنها به اعراض قناعت نمی کنند بلکه به مرحله تکذیب و از آن بدتر استهزاء می رسند، می فرماید: آنها تکذیب کردند اما به زودی اخبار آنچه را به استهزاء می گرفتند به آنان می رسد و از مجازات دردناک کار خود با خبر می شوند (فقد کذبوا فسیاتیهم انباء ما کانوا به یستهزئون).

انباء جمع نبا به معنی خبر مهم است، و منظور در اینجا کیفرهای سختی است که در این جهان و جهان دیگر دامنگیر آنها می شود، گرچه بعضی از مفسران مانند شیخ طوسی در تبیان این کیفرها را منحصر به کیفر آخرت دانسته اند، ولی غالب مفسران آن را مطلق و شامل هر دو نوع کیفر دانسته اند، و در واقع چنین است، چرا که آیه اطلاق دارد و از این گذشته کفر و انکار بازتاب وسیع و گسترده وحشتناکی در تمام زندگی انسان دارد، چگونه می توان از آن صرف نظر کرد.

بررسی این آیه و آیه قبل نشان می دهد که انسان به هنگام قرار گرفتن در جاده های انحرافی به طور دائم التزایدی فاصله خود را از حق بیشتر می کند:

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸۸

نخست مرحله اعراض و روی گرداندن و بی اعتنائی نسبت به حق است، اما تدریجاً به مرحله تکذیب و انکار می رسد، باز از این مرحله فراتر می رود و حق را به باد سخریه می گیرد، و به دنبال آن مجازات الهی فرا می رسد (نظیر این تعبیر در آغاز سوره انعام آیه ۴ و ۵ نیز آمده است)

#### نکته ها:

۱- در یکی از خطبه های معروف نهج البلاغه علی (علیه السلام) به این واقعیت اشاره فرموده که خداوند پیامبران را آنچنان فرستاده است که مردم بتوانند آزادانه برای ایمان آوردن تصمیم گیری کنند که اگر غیر آن بود، ایمان اجباری می شد و سودی نداشت، می فرماید:

اگر خداوند می خواست به هنگام مبعوث ساختن پیامبران، درهای گنجها و معادن طلا و باغهای خرم و سرسبز را به روی آنان بگشاید می گشود، و اگر

می‌خواست پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل دارد می‌داشت، اما اگر این کار را می‌کرد امتحان از میان می‌رفت، و پاداش و جزای بی‌اثر می‌شد.

در کتاب کافی ذیل آیه مورد بحث چنین آمده که: اگر خدا می‌خواست از آسمان نشانه‌ای نازل می‌کرد که گردنهای آنها در برابر آن خاضع گردد، و اگر چنین می‌کرد آزمون از همه مردم ساقط می‌شد. قابل توجه اینکه در کتب معروفی مانند ارشاد مفید و روضه کافی و کمال الدین صدوق و تفسیر قمی آمده است که امام صادق (علیه السلام) در تفسیر

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸۹

آیه ان نشا نزل آیه من السماء ... فرمود: منظور طغیانگران بنی‌امیه هستند که به هنگام قیام مهدی (علیه السلام) آیه آسمانی می‌بینند و در برابر آن ناچار به تسلیم می‌شوند.

روشن است که منظور از این روایات بیان مصداقی از مفهوم وسیع آیه است که سرانجام به هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) رهبر حکومت جهانی، تمام حکومت‌های ظلم و جور که خط بنی‌امیه را ادامه می‌دهند به حکم اجبار در برابر قدرت مهدی و حمایت‌های الهی او سرتسلیم فرود می‌آورند.

۲ - می‌دانیم یکی از بحث‌های دامنه‌دار در قرون نخستین اسلام بحث پیرامون حادث بودن و یا قدیم بودن کلام الله بود که دامنه این بحث به کتب تفسیر نیز کشانده شده، و جمعی از مفسران به تعبیری که در آیات فوق آمده (محدث) بر حادث بودن قرآن استدلال کرده‌اند.

ولی چنانکه قبلاً نیز اشاره کرده‌ایم اساس این بحث به هیچوجه نمی‌تواند منطقی بوده باشد، و به نظر می‌رسد که زمامداران آن زمان از بنی‌امیه و بنی‌عباس در دامن زدن به اینگونه بحث‌های انحرافی که افکار مسلمانان را از مسائل مهم و جدی منحرف می‌ساخته دخالت داشته‌اند، آنها این مسائل را به عنوان سرگرم ساختن علمای اسلام و ادامه حکومت خود کامه خود می‌خواستند.

زیرا اگر منظور از کلام الله همان محتوای قرآن است که آن از ازل در علم خدا بوده و خدا از همه آن آگاهی داشته است، و اگر منظور نزول وحی است و کلمات و حروف قرآن مسلماً حادث است، بنابراین در یک صورت قدیم بودن و در یک صورت حادث بودن قطعی است و جای بحث و گفتگو نیست. جامعه

اسلامی مخصوصا علماء و دانشمندان باید بیدار باشند و گرفتار بحثهای انحرافی که به دست جباران و دشمنان ایجاد شده است نگردند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۰

آیه ۷ - ۹

آیه و ترجمه

ا و لم یروا الی الارض کم انبتنا فیها من کل زوج کریم (۷)  
ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۸)  
و ان ربک لہو العزیز الرحیم (۹)

ترجمه :

- ۷ - آیا آنها به زمین نگاه نکردند، چه اندازه در آن از انواع گیاهان آفریدیم.  
۸ - در این نشانه روشنی است (بر وجود خدا) ولی اکثر آنها هرگز نبوده‌اند.  
۹ - پروردگار تو عزیز و رحیم است.

تفسیر :

زوجیت در گیاهان

در آیات گذشته سخن از اعراض کافران، از آیات تشریعی یعنی قرآن مجید بود، و در آیات مورد بحث سخن از اعراض آنها از آیات تکوینی و نشانه‌های خدا در پهنه آفرینش است، آنها نه تنها، گوش جان خود را بر سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌بستند، بلکه چشمهای خود را نیز از دیدن نشانه‌های حق در اطراف خود محروم می‌ساختند.

نخست می‌گوید: آیا آنها به زمین نگاه نکردند چه بسیار گیاهان از انواع مختلف، نر و ماده، زیبا و جالب و پرفایده در آن آفریدیم (اولم یروا الی الارض

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۱

کم انبتنا فیها من کل زوج کریم).

در اینجا تعبیر به زوج در مورد گیاهان قابل دقت است، گرچه غالب مفسران زوج را به معنی نوع و صنف، و ازواج را به معنی انواع و اصناف گرفته‌اند، ولی چه مانعی دارد که زوج را به معنی معروفش که قبل از هر معنی دیگر به ذهن می‌آید بگیریم و اشاره به زوجیت در جهان گیاهان باشد؟! در گذشته انسانها کم و بیش فهمیده بودند که بعضی از گیاهان دارای

نوع نر و نوع ماده است، و برای بارور ساختن گیاهان از طریق تلقیح استفاده می کردند این مساله در مورد درختان نخل کاملاً شناخته شده بود، ولی نخستین بار لینه دانشمند و گیاهشناس معروف سوئدی، در اواسط قرن ۱۸ میلادی، موفق به کشف این واقعیت شد که مساله زوجیت در دنیای گیاهان تقریباً یک قانون عمومی است و گیاهان نیز همانند غالب حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می شوند و سپس میوه می دهند.

ولی قرآن مجید قرن‌ها قبل از این دانشمند کرارا در آیات مختلف به زوجیت در جهان گیاهان اشاره کرده (در آیات مورد بحث، و در سوره رد آیه ۴، و لقمان آیه ۱۰ و سوره ق آیه ۷) و این خود یکی از معجزات علمی قرآن است. واژه کریم در اصل به معنی هر چیز پر ارزش است، گاه در مورد انسان به کار می رود و گاه گیاهان، و گاهی حتی نامه توصیف به کریم می شود مانند سخن ملکه سبا در مورد نامه سلیمان: انی القی الی کتاب کریم (نمل - ۲۹).

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۲

و منظور از گیاه کریم گیاهان پرفایده است و البته هر گیاهی دارای فوایدی است که با پیشرفت علم این حقیقت روز به روز آشکارتر می شود. در آیه بعد به عنوان تاکید و تصریح بیشتر می فرماید: در این خلقت گیاهان ارزشمند نشانه روشنی بر وجود خدا است (ان فی ذلک لآیه) آری توجه به این واقعیت که این خاک ظاهراً بی ارزش با داشتن یک ترکیب معین مبدء پیدایش انواع گل‌های زیبا و درختان پر ثمر و میوه‌های رنگارنگ با خواص کاملاً متفاوت است بیانگر نهایت قدرت خداست، اما این کوردلان آنچنان غافل و بی خبرند که این گونه آیات الهی رامی بینند، باز هم در غفلتند، چرا که کفر و لجاج در قلب آنها رسوخ کرده لذا در پایان آیه می فرماید: اکثر آنها هرگز مؤمن نبوده اند (و ما کان اکثرهم مؤمنین). یعنی این بی ایمانی همچون یک صفت راسخ در آنها شده، و چه جای تعجب که از این آیات بهره نگیرند، زیرا قابلیت محل نیز از شرائط اصلی تاثیر است همانگونه که در مورد قرآن می خوانیم هدی للمتقین: مایه هدایت پرهیزکاران است (بقره - ۲).

در آخرین آیه مورد بحث با تعبیری که هم نشانه تهدید است و هم تشویق، هم بیم است و هم امید، می فرماید: پروردگار تو عزیز و رحیم است (و ان ربک لہو

العزیز الرحیم).

عزیز به معنی قدرتمندی است که شکست ناپذیر است، هم توانائی برارائه آیات بزرگ دارد، و هم در هم کوبنده تکذیب کنندگان است، ولی باین حال رحیم است و رحمت واسعه‌اش همه جا را فرا گرفته، و بازگشت جدی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۳

به سوی او در یک لحظه کوتاه کافی است که تمام نظر لطف او را متوجه انسان سازد و بر گناهان گذشته‌اش قلم عفو کشد. ممکن است مقدم داشتن صفت عزیز بر رحیم در اینجا به خاطر این باشد که اگر رحیم را مقدم می‌داشت ممکن بود از آن احساس ضعف‌شود، اما عزیز را مقدم می‌دارد تا روشن گردد که در نهایت قدرت، بسیارمهربان است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۴

آیه ۱۰ - ۱۵

آیه و ترجمه

و اذ نادى ربك موسى ان ائت القوم الظلمين (۱۰)  
قوم فرعون الا يتقون (۱۱)  
قال رب انى اخاف ان يكذبون (۱۲)  
و يضيق صدرى و لا ينطق لسانى فارسل الى هرون (۱۳)  
و لهم على ذنب فاخاف ان يقتلون (۱۴)  
قال كلا فاذهبا بئايتنا انا معكم مستمعون (۱۵)  
ترجمه :

۱۰ - به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ آن قوم ستمگر برو.

۱۱ - قوم فرعون، آیا آنها (از مخالفت فرمان پروردگار) پرهیز نمی‌کنند؟!

۱۲ - (موسی) عرض کرد پروردگارا من از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند.

۱۳ - و سینه‌ام تنگ می‌شود، و زبانم به قدر کافی گویا نیست (به برادرم) هارون نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند).

۱۴ - و آنها (به اعتقاد خودشان) بر من گناهی دارند می‌ترسم مرا به قتل برسانند (و این رسالت به پایان نرسد).

۱۵ - فرمود چنین نیست (آنها کاری نمی‌توانند انجام دهند) شما هر دوبا آیات

ما (برای هدایت آنان) بروید ما با شما هستیم و (سخنانتان را) می شنویم.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۵

تفسیر :

### آغاز رسالت موسی (علیه السلام)

گفتیم در این سوره سرگذشت هفت تن از پیامبران بزرگ به عنوان درس آموزنده‌ای برای عموم مسلمانان مخصوصا مسلمانان نخستین بیان شده است.

نخست از موسی (علیه السلام) شروع می کند و بخشهای مختلفی از زندگی او و درگیریش را با فرعونیان تا هنگام غرق این قوم ظالم و ستمگر شرح می دهد. تاکنون در سوره‌های متعددی از قرآن (سوره بقره و مائده و اعراف و یونس و اسراء و طه) سخن از بنی اسرائیل و موسی و فرعونیان به میان آمده و در بعضی از سوره‌های بعد نیز در این باره بحثهایی می آید. این بحثها گر چه بظاهر مکرر است، اما دقت در آنها نشان می دهد که در هر مورد روی بخش خاصی از این سرگذشت پر ماجرا، و برای هدف مخصوصی، تکیه شده است.

فی المثل آیات مورد بحث هنگامی نازل شد که مسلمانان سخت در اقلیت قرار داشتند و دشمنان آنها بسیار قوی و نیرومند، به گونه‌ای که هیچگونه موازنه قدرت در میان آنها نبود، در اینجا لازم است خداوند سرگذشت‌های مشابهی را از اقوام پیشین بیان کند تا بدانند این قدرت عظیم دشمن و ضعف ظاهری آنها هرگز سبب شکست نخواهد شد، تارو حیه آنها قوی گردد و بر استقامت و پافشاری خود بیفزایند، و جالب اینکه: بعد از سرگذشت هر یک از این پیامبران هفتگانه جمله و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لیهو العزیز الرحیم اکثر آنها ایمان نیاوردند و پروردگار تو توانا و رحیم است تکرار شده، درست همان عبارتی که در آغاز همین سوره در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) خواندیم، این هماهنگی شاهد زنده‌ای بر این حقیقت است که ذکر این بخش از داستانهای انبیاء به خاطر شرائط

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۶

خاص روانی و اجتماعی مسلمانان در آن مقطع خاص زمانی و مشابه آن بوده است.

نخست می‌گوید: به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارت موسی را ندا کرد که به سراغ آن قوم ستمگر برو (و اذ نادى ربك موسى ان انت القوم الظالمين). همان قوم فرعون، آیا آنها از ظلم و ستم و مخالفت فرمان پروردگار پرهیز نمی‌کنند (قوم فرعون الا يتقون). این نکته قابل توجه است که تنها صفتی را از فرعونیان که بر آن تکیه کرده‌اند ظلم است و می‌دانیم ظلم معنی جامع و گسترده‌ای دارد که شرک یکی از مصادیق بارز آن است، (ان الشرک لظلم عظیم - لقمان آیه ۱۳) واستثمار و استعباد بنی‌اسرائیل با آنهمه زجر و شکنجه نیز مصداق دیگری از آن می‌باشد، از این گذشته آنها با اعمال خلافشان قبل از هر کس بر خودشان ستم می‌کردند، و به این ترتیب می‌توان هدف دعوت انبیاء را در مبارزه با ظلم و ستم در تمام ابعاد خلاصه کرد!.

در این هنگام موسی مشکلات عظیم خود را به پیشگاه پروردگار عرض می‌کند و از او تقاضای قوت و قدرت بیشتر برای تحمل این رسالت عظیم می‌نماید:

عرض کرد پروردگارا! من از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند (قال رب انی اخاف ان یکذبون).

و پیش از آنکه بتوانم رسالت را به آخر برسانم با جار و جنجال و تکذیبهای خود مرا از صحنه بیرون کنند، و این بار به مقصود نرسد.

موسی (علیه‌السلام) در ذکر این سخن کاملاً حق داشت چرا که فرعون و دار و دسته‌اش آنقدر مسلط بر اوضاع کشور مصر بودند که احدی یارای مخالفت با آنها را نداشت و هر گونه نغمه مخالفی را با شدت و بی‌رحمی سرکوب می‌کردند.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۷

بعلاوه سینه من برای انجام این رسالت وسعت کافی ندارد (و یضیق صدری). از این گذشته زبان من به قدر کافی گویا نیست (و لا ینطلق لسانی). به همین جهت تقاضای من این است به (برادرم) هارون نیز رسالت بدهی تا به همراه من مامور ادای این رسالت گردد (فارسل الی هارون).

تا با معاضدت یکدیگر بتوانیم این فرمان بزرگ را در برابر آن ستمگران خیره سر به اجرا در آوریم.

از همه اینها گذشته آنها بر من (به اعتقاد خودشان) گناهی دارند (و لهم علی

ذنب).

من یکی از این فرعونیان ستمگر را به هنگامی که با یک مرد بنی اسرائیلی مظلوم درگیر بوده با ضربه قاطع خود کشته‌ام.

از این نظر می‌ترسم به عنوان قصاص مرا به قتل برسانند و این رسالت عظیم به پایان نرسد (فاخاف ان یقتلون).

در حقیقت موسی چهار مشکل بزرگ بر سر راه این ماموریت بزرگ می‌دید و از خدا تقاضای حل آنها را کرد (مشکل تکذیب - مشکل ضیق صدر - مشکل عدم فصاحت کافی - و مشکل قصاص).

ضمناً روشن شد که موسی ترسی برای شخص خود نداشت بلکه از این بیم داشت که قبل از رسیدن به مقصد از پای درآید، لذا از خداوند تقاضای نیروی بیشتر برای این مبارزه می‌کند.

نوع وسیله‌ای که موسی در این زمینه از خداوند تقاضا کرد، شاهدگویای

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۸

این حقیقت است، او تقاضای شرح صدر (روح وسیع و گشاده) کرد، و همچنین تقاضای گشوده شدن هر گونه عقده از زبانش، و ماموریت دادن به برادرش هارون برای شرکت در این کار بزرگ، چنانکه در سوره طه به صورت مشروحتر آمده است، رب اشرح لی صدري و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و اجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی اشدد به ازری و اشرکه فی امری کی نسبحک کثیراً و نذکرک کثیراً: پروردگارا سینه‌ام را گشاده دار، و کار را بر من آسان کن، گره از زبانی بگشای تا سختم را درک کنند، و برای من وزیری از خاندانم قرار ده برادرم هارون را، به وسیله او پشتم را محکم کن و در کار من شریکش گردان، تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم (سوره طه آیه ۲۵ تا ۳۴).

خداوند این تقاضای صادقانه موسی را اجابت کرد فرمود این چنین نیست که بتوانند تو را به قتل برسانند و یا سینه‌ات تنگی کند و زبانت گره داشته باشد و گویا نگردد (قال کلا).

دعای تو را در مورد برادرت نیز اجابت کردم و به او هم ماموریت دادم شما هر دو با آیات ما بروید (و فرعون و قوم گمراهش را به سوی من دعوت کنید) (فاذهبا بایاتنا).

و فکر نکنید من از شما دورم و جریان امر شما بر ما مخفی است، بلکه ما با شما

هستیم و به خوبی مطالب را می‌شنویم (انا معکم مستمعون). هرگز شما را تنها نخواهم گذارد و در حوادث سخت یاریتان خواهم کرد با اطمینان خاطر پیش بروید و محکم در این راه گام بردارید. و به این ترتیب در ضمن سه جمله خداوند به موسی (علیه السلام) اطمینان کافی داد و به درخواستش جامه عمل پوشانیده با تعبیر کلا اطمینان داد که قدرت بر قتل او پیدا نخواهند کرد، و نیز از نظر ضیق صدور عدم گشایش زبان، مشکلی در کار

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۹

او پیدا نخواهد شد، و با جمله فاذهبا بایاتنا برادرش را به کمک افرستاد و بالاخره با جمله انا معکم مستمعون به آنها وعده داد که آنها راهمه جا در زیر چتر حمایت خود خواهد گرفت.

قابل توجه اینکه در آخرین جمله ضمیر، به صورت جمع آورده شده و فرموده انا معکم (ما با شما هستیم) ممکن است این تعبیر اشاره به این باشد که در تمام جلسات و میدانهای که شما با این گروه جبار و طغیانگر روبرو هستید ما حضور داریم و سخنان همه شما را می‌شنویم، و شما دو برادر را یاری کرده بر آنها پیروز می‌کنیم.

و اینکه بعضی گمان کرده‌اند چون کلمه مع دلیل بر حمایت و مساعدت است و این شامل فرعونیان نمی‌شود اشتباه است، بلکه این کلمه به معنی حضور دائم پروردگار در همه صحنه‌ها است او حتی با گنهکاران و حتی با موجودات بی‌جان همه جا بوده و هست و جائی از او خالی نیست. تعبیر به استماع که گوش دادن تواءم با توجه است، نیز تأکیدی است بر این واقعیت.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل